



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۴/۰۷

نویسنده: بسوانیتورا دو سوسا سانتوس  
مترجم: رسول رحیم

## اروپا در خواب به سوی یک جنگ جهانی دیگر گام بر می دارد جهان بسیار بزرگ تر از آن است که از عدسه اروپایی و یا امریکایی بدان بنگری منبع: ایشیا تایمز ۶ اپریل ۲۰۲۲

بیش تر از صد سال پس از جنگ جهانی اول، رهبران اروپایی در خواب به سوی یک جنگ همگانی گام بر می دارند.

در سال ۱۹۱۴ حکومت های اروپایی معتقد بودند که جنگ سه هفته ادامه خواهد یافت، اما چهار سال را در بر گرفت و ۲۰ میلیون انسان کشته شدند. عین کم بها دادن در جنگ اوکرایین دیده می شود. دیدگاه غالب آن است که متجاوز باید شکست داده شده و پامال گردد. در آن وقت قدرت شکست خورده آلمان بود. برخی شخصیت های مخالف مانند جان مینارد کینز احساس می کردند که فرو ریختن آلمان فاجعه خواهد بود. به هشدار های آن ها توجه نشد. بیست سال پس از آن باز اروپا درگیر جنگی شد که شش سال ادامه یافت و ۷۰ میلیون انسان کشته شدند.

تاریخ نه تکرار می شود و نه به نظر می رسد برای ما چیزی بیاموزد، اما شباهت و تفاوت ها را به تصویر می کشد.

صد سال پیش تر از ۲۰۱۴، اروپا صلح نسبی ای را پیشکش نمود. چنان که، جنگ هایی که صورت گرفتند، از نگاه سرشت شان کوتاه مدت بودند.

دلیل آن این بود که کنگره وینا (۱۸۱۴-۱۸۱۵) قدرت های پیروزمند و مغلوب جنگ های ناپلیونی را برای ایجاد یک صلح پایدار گرد هم آورده بود. رئیس این کنفرانس کلمنس فون مترنیک مطمئن بود که قدرت شکست خورده (فرانسه) توان اعمال اش را با از دست دادن قلمروهایش پرداخته است، اما این پیمان را همراه با اتریش، انگلستان، پروس و روسیه امضا نمود تا صلح با عزت را تامین نماید. مذاکره و یا شکست کامل

درحالی که جنگ های ناپلیونی بین قدرت های اروپایی صورت گرفت، جنگ جاری بین یک کشور اروپایی (روسیه) و یک قدرت غیر اروپایی (ایالات متحد امریکا) است. این جنگ نیابتی است که هر دو جانب جنگ یک کشور سوم (اوکرایین) را برای رسیدن به آن اهداف جیو ستراتیژیکی شان مورد استفاده قرار می دهند که فراتر از کشور مورد سوال و قاره ای قرار دارد که این کشور بدان متعلق است.

روسیه با اوکرایین می جنگد، زیرا این جنگ با سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) است که فرماندهی آن را ایالات متحد امریکا دارد.

ناتو در خدمت منافع جیو ستراتیژیکی ایالات متحد امریکا قرار داشته است.

روسیه که زمانی قهرمان حق تعیین سرنوشت مردمان بود، به دلیل نوستالژی بی نقاب امپراتوری اش، اکنون به صورت غیر قانونی عین اصول را قربانی تامین آن ملاحظات امنیتی خودش می گرداند که نتوانسته است از طریق مسالمت آمیز به رسمیت شناخته شود.

ایالات متحد امریکا به سهم خود از پایان جنگ سرد بدین سو کوشیده است تا آن شکست روسیه را تعمیق نماید که در واقعیت شاید توسط خودش (روسیه) به وجود آمده است نه اینکه به دلیل برتری قدرت مخالف اش (ایالات متحد امریکا).

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

از نگاه ناتو، هدف این جنگ در اوکراین عبارت است از تحمیل یک شکست بی قید و شرط بر روسیه و ترجیحاً شکستی که منجر به تغییر رژیم در مسکو گردد. تداوم جنگ وابسته به این هدف است.

انگیزه روسیه برای پایان دادن به این جنگ در کجاست، مادامی که بوریس جانسن صدراعظم بریتانیا می گوید تحریم ها علیه روسیه ادامه می یابد، قطع نظر از این که موضع روسیه اکنون چیست. برای این منظور آیا برکناری ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه کافی خواهد بود (چنان که برای ناپلئون اتفاق افتاد) و یا اینکه هدف کشورهای ناتو تاکید بر از بین رفتن خود روسیه است تا بتواند توسعه جویی چین متوقف گردد؟

می توان عظمت سیاسی ولادیمیر زلنسکی رئیس جمهور اوکراین را طوری تصور نمود که او را همچون میهن پرست شجاعی شناخت که تا آخرین قطره خون اش در برابر مهاجم دفاع کرد و یا او را میهن پرست شجاعی شناخت که در مواجهه با مرگ و میر افراد بی گناه زیاد و یک جنگ نا متناظر از لحاظ ساز و برگ نظامی، به طور موففانه ای حمایت متحدان اش را برای مذاکره در جهت یک صلح با عزت تامین نمود.

حقیقت آن است که در حال حاضر تصور نخستین غالب است و این احتمالاً کمتر به آنچه ارتباط دارد که مورد پسند و دلخواه شخص زلنسکی است.

اروپا در کجاست؟

در جریان دو جنگ جهانی قرن بیستم، اروپا مرکز خود خوانده جهان بود. به همین دلیل است که ما آن را جنگ های جهانی می خوانیم. حدود ۴ میلیون سرباز اروپا در حقیقت افریقایی و یا آسیایی بودند. کشته شدن هزاران غیر اروپایی بهایی بود که باشندگان مستعمرات دور افتاده کشورهای درگیر پرداختند. آن ها در جنگی قربان شدند که مربوط به خود شان نبود.

اکنون اروپا چیزی بیشتر از یک گوشه کوچک جهان نیست که جنگ در اوکراین آن را کوچک تر خواهد ساخت. اروپا برای قرن ها صرف یک نوک غربی «اورآسیا» یا خشکه عظیمی بوده است که از چین تا «شبه جزیره ایبری» امتداد دارد که بین اسپانیه و پورتگال تقسیم شده است و شاهد تبادل دانش، محصولات، نوآوری های فنی و فرهنگ ها بوده است.

بسیاری از آنچه بعداً به استثنا گرایی اروپاییان نسبت داده می شود (از انقلاب علمی قرن شانزدهم گرفته تا انقلاب صنعتی قرن نوزدهم) بدون آن تبدلات کهن نه می توانسته است قابل درک باشد و نه می توانسته است ممکن باشد. جنگ اوکراین - به ویژه هرگاه بسیار به درازا بکشد - خطر آن را به وجود می آورد که یکی از قدرت های تاریخی اروپا (روسیه) از آن قطع گردد، اما در عین زمان اروپا را از بقیه جهان، به ویژه چین منزوی گرداند.

جهان بسیار بزرگ تر از آن است که شما بتوانید از عدسه های اروپا یا امریکای شمالی ببینید. با دیدن از ورای این عدسه ها، اروپایی ها هیچگاه خود را آن قدر قوی، نزدیک به شریک بزرگ شان، آن قدر مطمئن، استاده در جهت درست تاریخ ندیده اند که بر همه سیاره ما «نظم لبرال» حاکم باشد. در فرجام یک جهان باشد که به قدر کافی خود را قوی احساس بکنند تا بعد از بین بردن روسیه به مثابه شریک اصلی چین، چین را فتح و یا دست کم سرچایش بنشانند. از جانب دیگر، با دیدن از ورای عدسه غیر اروپایی، اروپا و ایالات متحد امریکا متکبران اما تنها استاده اند، شاید آن ها بتوانند یک جنگ را ببرند، اما در راه شکست حتمی در جنگ تاریخ هستند.

بسیاری از اعضای سازمان ملل متحد که (به حق) علیه تهاجم غیر قانونی به اوکراین رای دادند، این امر را بر حسب تجربه تاریخی شان انجام دادند که عبارت بود از مورد تهاجم قرار گرفتن، البته نه توسط روسیه، بلکه بیشتر توسط ایالات متحد امریکا، انگلستان، فرانسه و یا اسرائیل.

اما بیش از نصف جمعیت جهان در کشورهای قرار دارند که تصمیم گرفتند به تحریم ها علیه روسیه نپیوندند. این تصمیم آن ها از روی جهل نه، بل از روی هوشیاری و احتیاط بود.

آن ها چه گونه می توانند به کشورهای اعتماد بکنند که «سویفت» یا یک سیستم انتقال مالی را برای حفاظت از مبادلات مالی در برابر مداخلات سیاسی ایجاد کرده اند، اما در نهایت خود یک کشور را به دلایل سیاسی از آن حذف کنند؟ کشورهای که حق قدرت مصادره مالی و ذخایر طلای کشورهایمانند افغانستان، ونزوئلا و اکنون روسیه را به خود می دهند؟

کشورهایی که آزادی بیان را به مثابه ارزش مقدس جهانی در بوق و کرنا می دمنند، اما هنگامی که مورد افشاگری قرار می گیرند، به سانسور متوسل می شوند؟

کشورهایی که می بایست دموکراسی را گرامی بدارند، در عین زمان هنگامی نتیجه انتخابات علیه منافع آن ها باشد، هیچ تردیدی برای راه اندازی کودتا نمی داشته باشند؟

کشورهایی که از نظر آن ها نیکولاس مادورو «دیکتاتور» (رئیس جمهور ونزوئلا که خصومت غرب با وی تا مرز سرنگونی حکومتش جلو رفت.م)، یک شبه شریک تجاری می گردد؟

جهان هرگاه گاهی جایی برای معصومیت بوده است،دیگر چنین نیست. منبع: ایشیا تایمز ۶ اپریل ۲۰۲۲  
یادداشت مترجم: این نخستین مقاله بسوانیتورا دو سوسا سانتوس پروفیسور جامعه شناسی دانشگاه کومبرا در پورتگال است که ترجمه نمودم.او مولف کتاب ها ، مقالات تحقیقی و تحلیل های فراوان است. تازه ترین کتاب وی که انتشار یافته است عبارت اند از: «استعمار زدایی از دانشگاه، چالش عدالت معرفتی عمیق».